



فرانک لوید رایت

بروس بروکس فایفر

ترجمه‌ی علیرضا سید احمدیان

نشر هنر معماری قرن، ۱۳۸۷

در رابطه با روند معماری در امریکا و به خصوص معماری در شیکاگو و محیط پیرامون آن ذکر این نکته لازم است که: معماری امریکا در سال‌های تحویل قرن در فاصله‌ی سال‌های ۱۸۹۵ تا ۱۹۰۵ در بهترین حالت مجموعه‌ای بود از سبک‌های التقاطی که حتی یکی از آنها هم به هیچ وجه به آرمان ملتی که آن را نمایندگی می‌کرد ارتباط و بستگی نداشت. این دوران را عصر معماری کاربردها و مدزدگی‌ها می‌دانند، یعنی دورانی که به تکنیک سازه و ساختمان ارتباطی نداشت. با این حال، در همین دوران کل صنعت ساخت و ساز در امریکا به تدریج دستخوش تحولات عمده‌ای شد که برخی از آن به انقلاب در معماری امریکایی تعبیر کرده‌اند. مواد و مصالح جدیدی برای کاربرد مصالح قدیمی ابداع می‌شدند. اما نفس معماری با توجه به تغییرات پدید آمده در کار با مصالح دچار رخوتی بود که به نظر نمی‌رسید بتواند به آسانی از آن خارج شود.

خانه‌ی مرغزار یکی از آثاری است که در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۱ ساخته شد. رایت خودش اصطلاح «خانه مرغزار» را برای این بنا انتخاب کرد، اما بیشتر به خانه‌های مرغزاری نواحی میدوست، شیکاگو و حومه‌ی آن نظر داشت.

کیفیت خطوط پهن و گسترده افقی، نسبت‌های اندک موجود در حد فاصل ساختمان و زمین اصل، سایبان‌های وسیع و سقف بسیار کم‌شیب همگی خصوصیت‌هایی هستند که سبک معماری متقدم رایت را تعریف می‌کنند. البته در پس این جنبه‌های بیرونی است که زبان جدید معماری زاده می‌شود. بعد از خانه‌ی وینزولو در سال ۱۸۹۳ هفت سال طول کشید که رایت توانست ایده‌های خود را نظم و نسقی ببخشد و آنها را متحول سازد. نخستین مرحله‌ی این تحول در پلان خانه آغاز شد: فضاهای باز وسیع‌تر، پرده‌بندی میان فضاها با عناصر معماری به جای استفاده از درب و دیوار جداساز. این تحول راسر انجام تحت عنوان پلان باز تعریف کردند. پیوستگی و انسجام میان خانه و طبیعت پیرامونش دستاورد دیگری بود که رایت به آن دست یافت. خانه‌های اولیه‌ی رایت در حومه‌ی شهر ساخته می‌شدند، یعنی در محل‌هایی کم جمعیت که حتی چشم‌انداز تنگی داشتند. به نظر رایت بر بستر چنین مرغزارهایی لذت‌بخش‌ترین کارها آن است که بنا را اندکی مرتفع گرفت و چشم‌انداز زیبایی پیش دیدگان فراهم کرد. رایت در «خانه مرغزار» مفهوم فضای داخلی را هر چه بیشتر به معنا و دلالت اصلی ساختمان مرتبط ساخت. این مفهوم به صورت آهسته اما پیوسته در آثار رایت تحول یافت، و خود رایت اشاره کرده که اتاق نشیمن خانه‌ی مدرسه هیل ساید، ۱۹۰۲ نقطه عطفی در شکل‌گیری این مفهوم بوده است.

در معماری معبد وحدت آنچه رایت به آن دست یافت انهدام جعبه‌ی معماری بود. دیوارهای بیرونی دیگر حمال وزن از بالا نبودند. فرانک لوید رایت از همان نخستین ساختمانی که ساخت دانش توأم با فرم و حرمت خود را برای استفاده از مصالح طبیعی به نمایش گذاشته است. وی فقدان این حس احترام را در آثار دیگر معماران معاصر خود و نیز معماران نسل‌های گذشته خاطر نشان کرده است. رایت به زودی دریافت که در قرن بیستم صنایع دستی هر چه بیشتر به هنرهای گرانتقیمت بدل می‌شوند و کمتر جهت کاربرد در معماری قابلیت استفاده دارند، به ماشین و روش‌های ماشینی روی آورد.

رایت همچون دیگر نمایندگان مکتب حکمت متعالیه‌ی امریکایی به طبیعت به دیده‌ی عرفانی می‌نگریست. او عمیقاً معتقد بود که هر چه انسان به طبیعت نزدیک‌تر باشد رفاه شخصی و معنوی و جسمانی‌اش بیشتر می‌شود و در نتیجه‌ی چنین ارتباطی درجه‌ی این رفاه ارتقاء نیز می‌یابد. احترامی که وی برای طبیعت، ساختمانش، و حضورش در چشم‌انداز طبیعی، قائل بود تنها یک هدف داشت، این که انسان آزاد باشد تا تجربه کند و در شادی‌ها و در شگفتی‌های ناشی از زیبایی طبیعی مشارکت داشته باشد.

خانه‌ی وینزولو، خانه‌ای در شهر مرغزار، ساختمان لارکین، تماشاخانه آوری کونلی، هتل ایمپریال، خانه‌ی آلیس میلارد، ساختمان جانسن، برج تحقیقاتی جانسن، موزه‌ی گوگنهایم، کلیسای موحدین، آسمانخراش مایل‌های، خانه‌ی نورمن لایکز، مرکز شهری مرین کانتی، شهر زنده و... زندگی و آثار، کتابشناسی و نقشه، مباحث کتاب را شکل داده‌اند.